

زینب سلیمانی در مراسم تشییع پیکر نخستین بانوی شهید تفحص شده:

حاج قاسم برای آزادی خواهان جهان می جنگید



گروه اندیشه – پیکر بانوی شهید فاطمه اسدی، نخستین بانوی شهید تفحص شده که روز ۱۷ آبان امسال، پس از اقامه نماز جمعه در تهران تشییع شد، پیش از ظهر دیروز، باحضور اقشار مختلف و مردم قدرشناس سندج تا منزلگاه ابدی اش در حرم امامزاده بی بی هاجر خاتون این شهر، بدرقه شد. این بانوی شهید در سال ۱۳۳۹ در دیواندره متولد شده بود و هنگام شهادت به دست عوامل ضدانقلاب در سال ۱۳۶۳، ۲۴ سال داشت. سخنران مراسم تشییع بانوی شهید فاطمه اسدی که در خیابان فردوسی سندج بر گزار شد، خانم زینب سلیمانی، فرزند سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود.

جبهه‌های ایثار، عطر آگین از نام مادر

وی در سخنانی تأثیر گذار با اشاره به جایگاه شهادت در مکتب امام بیث (ع) گفت: امام (ره) فرموده بودند که شهادت کار مردان خداست و ما می پنداشتیم که مادران این سرزمین تنها شیر شهادت را با رزق حلال و پاک به شهدا نوشانده اند، غافل از این که آن ها خودشان سرچشمه پاک شهادت هستند و به فرزندان شان از شربت پاک شهادت نوشانده و سر مست آن هستند. به گزارش تسنیم، زینب سلیمانی اضافه کرد: بسیاری از مادران، هنگامی که قرآن را روی سر فرزندان شان نگه می داشتند تا آن ها را برای شهادت و ایثار و جانبازی در افران بدرقه کنند، در بلندی معرفت ایمانی به شهادت می رسیدند. دختر شهید حاج قاسم سلیمانی خاطرنشان کرد: آن هامادرانه ماندند و صلابت و راست قامتی خود را حفظ کردند، تا کمر اسلام و مسلمین خم نشود. جبهه های ایثار ما همواره از نام مادر

عطر آگین بود و نام دخت پیامبر اکرم (ص) همیشه مر بسیاری از عملیات های مایوده است.

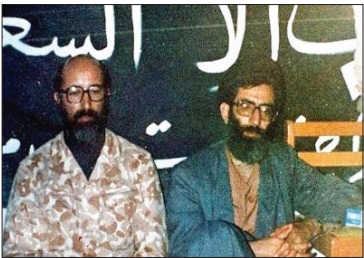
مکتب حاج قاسم، مکتب آزادی خواهان جهان

زینب سلیمانی در بخش دیگری از سخنانش، با بیان این که در مکتب حاج قاسم شیعه و سنی تفاوت ندارد، گفت: شهید سلیمانی برای آزادی خواهان جهان می جنگید. وی با گرمی داشت یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی، تأکید کرد: بنده، به نمایندگی از خانواده شهید سلیمانی، دست یکایک این مردم را می بوسم و این شعار نیست؛ چرا که ما خودمان را خادم این مردم می دانیم. حاج قاسم به کردستان بسیار علاقه مند بود و این را می توان در سیر زندگی شهید سلیمانی دید و برای بنده افتخار است که امروز در کردستان و در مراسم تشییع پیکر این شهیده حضور دارم.

گفت وگو با سردار حاج کاظم پدیدار، از رزمندگان حاضر در عملیات ۲۶ آبان ۱۳۵۹

جنگ تن ها با تانک ها در سوسنگرد

دستور تاریخی آیت... خامنه ای چگونه سر نوشت سوسنگرد و خوزستان را تغییر داد؟



نبرد مدافعان سوسنگرد با تانک های ارتش بعث



تصویری از نامه تاریخی و دستور آیت... خامنه ای به سر هنگ قاسمی فرمانده لشکر زرهی اهواز، برای حضور تانک هادر عملیات آزادی سازی سوسنگرد

در عملیات آزادی سازی سوسنگرد حضور داشته و شاهد عینی بسیاری از ماجراها بوده است، در گفت و گو با خراسان، به توصیف شرایط حاکم بر شهر می پردازد و می گوید: به زحمات خودم را به سوسنگرد رساندیم، باور کنید از جهنم چیزی کم نداشت. از زمین و هوآ آتش می بارید؛ با همه چیز به شهر شلیک می کردند، توپ، تانک، بمباران هوایی، حتی باتیربارهای کالیبر ۱۶۰ و ۱۶۰میلیمتری. ما با تانک ها جنگ تن با تانک! پدیدار می افزاید: عراقی ها برای گرفتن اهواز، به اشغال سوسنگرد نیاز داشتند، باید حمیدیه، بستان و سوسنگرد را می گرفتند تا راهشان به سمت اهواز باز می شد، حتی یک بار هم آمدند و تقریباً تمام شهر را گرفتند، اما بچه ها همه را عقب رانند. این اتفاق در شبی که درگیر شده بودند؛ عراقی ها خیلی پُر زور آمدند سمت شهر. من و ۸۰ نفر از رزمندگان، داشتیم می رفتیم سمت هویزه که خبر تک سنگین عراقی ها را شنیدیم و برگشتیم سوسنگرد. عراقی ها هویزه را گرفته بودند و از آن جا تا سوسنگرد ۱۵۰ کیلومتر راه بود. بعضی ها تجهیز اتشان از هر نظر کامل بود، اما ما چه داشتیم؟ تقریباً هیچ! چند اسلحه ام. یک، یکی دو تا بازو کا، چند تفنگ برنووکی و سنگ اندازی او در مسیر رسیدن مهمات به نیروهای مستقر در سوسنگرد هم اشاره می کند و می گوید: خب، آن موقع بنی صدر فرمانده کل قوا بود و ارتش هم بر نظر او قرار داشت؛ وقتی سلاح می خواستیم به ما می گفتند باید از بالا دستور بیاید؛ به هر حال، آن ها هم چاره نداشتند و باید از قوانین تبعیت می کردند. وقتی بنی صدر مانع ایجاد کرد، آیت... خامنه ای که نماینده امام (ره) بودند، وارد میدان شدند و قضیه محاصر و سوسنگرد را پیگیری کردند. ایشان هر چه در پند اندازی کردند که با بنی صدر تعامل داشته باشند و از او خواستند که مهمات بفرستد برای بچه های سوسنگرد، قبول نکرد؛ بود، این بود که آیت... خامنه ای دستور مستقیم دادند به فرمانده لشکر زرهی اهواز، سرهنگ قاسمی که بیایند پای کار و با کمک شهید چمران و دستور آیت... خامنه ای، آن پیروزی بزرگ رقم خورد.

عبور از میان خط زرهی دشمن

سردار کاظم پدیدار به ذکر خاطره ای از آن روزها می پردازد و ادامه می دهد: این طوری روی جاده مسلط بودند و هر جنبه دای را می زدند. ما و

نوائیان /حاجیان- اوضاع بدتر از آن چیزی بود که به نظر می رسید؛ در این دو ماه که از آغاز تجاوز ارتش بعثی عراق می گذشت، خیلی جاها سقوط کرده بود؛ اهواز زیر آتش توپخانه می افتاد و بنی صدر، با توهمات مربوط به زمین دادن و زمان گرفتن، فقط دشمن را برای پیشروی سریع تر ترغیب می کرد. حالا هم خبر می رسید که عراقی ها، خیز بر داشته اند برای تصرف سوسنگرد که اگر آن جا به دستشان می افتاد، می توانستند تدارک یک حمله نهایی را برای اشغال اهواز ببینند. تکلیف چه بود؟ ۲۳ آبان ۱۳۵۹، سرهنگ سلیمی، رئیس ستاد جنگ های نامنظم، با آیت... خامنه ای، نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع، تماس گرفت و از اوضاع بسیار وخیم سوسنگرد گفت؛ این که منطقه از اهواز مین زیر آتش است و بچه ها دیگر توان ایستادگی ندارند. آیت... خامنه ای در جلسه شورای عالی دفاع، خطاب به بنی صدر گفت که آیا از اوضاع وخیم سوسنگرد اطلاع دارد؟ او هم جواب داد که از وضعیت باخبر و عملیاتی برای نجات منطقه طراحی شده است. اما آیت... خامنه ای باز هم سوسنگرد را ساقط کرد؛ روز ۲۵ آبان، روانه اهواز شد تا به کارها رسیدگی کنند؛ آن جا بود که با چهره مضطرب سرهنگ سلیمی و همکاران او روبه رو شد؛ بنی صدر هیچ اقدامی نکرده بود! از این بدتر اخباری بود که از سوسنگرد به گوش می رسید؛ تنها ۲۰ نفر از پرسنل نیروهای هوایی و تعدادی از نیروهای جنگ های نامنظم برای دفاع از یک شهر در برابر هجوم لشکر تا بن دندان مسلح عراق باقی مانده بودند؛ جنگ تن ها با تانک ها.

طرحی برای حمله

به سرعت طرحی برای حمله و شکستن محاصره سوسنگرد ریخته و در جلسه ای با حضور آیت... خامنه ای (نماینده امام در شورای عالی دفاع)، سرلشکر فلاحی (جانشین فرماندهی ستاد مشترک)، سرلشکر ظهیر نژاد (فرمانده نیروی زمینی)، آقای غرضی (استاندار وقت خوزستان) و چندند دیگر بررسی و تأیید شد؛ اما باید پیش از آن با اسام (ره) هماهنگی های لازم صورت می گرفت؛ آیت... خامنه ای به آقای اشراقی، داماد امام (ره) تلفن کرد، وضعیت را شرح داد و از او خواست موضوع را به امام (ره) اطلاع دهد. دقایقی بعد، آقای اشراقی تماس گرفت و گفت: امام فرمودند بنی صدر این جاسوس لیبی نیست، عملیات را انجام دهید و خود سرتیپ فلاحی، فرمانده نیروی زمینی، باید مباشر عملیات باشد. خیال آیت... خامنه ای از این بابت راحت شد. همه نیروهای کار آمدند؛ شهید چمران هم نیروهایش را آورد. قرار شد تیپ دوزرهی لشکر ۹۲ اهواز هم از عملیات پشتیبانی کند؛ بدون آتش توپخانه و حضور تانک ها، عملاً بنی شد محاصره را شکافت. آیت... خامنه ای شب را در اتاقش مشغول استراحت بود تا بامداد، با نیروها همراه شود.

آن شب پر التهاب

با توجه به روال عادی انجام امور، نیازی نبود که از فرمان اسام (ره) استفاده کند؛ کارها طبق نقشه پیش می رفت؛ اما ناگهان شهید چمران با اضطراب به دیدار اش آمد؛ بنی صدر به لشکر ۹۲ اهواز دستور داده بود که حق شرکت در عملیات را ندارد. آیت... خامنه ای بی درنگ قلم را برداشت و دو نامه نوشت؛ یکی به سرهنگ قاسمی، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی

یادداشت

اگر سوسنگرد دژ آزاد نمی شد...



رودرسی- عملیات آزادی سازی سوسنگرد، تنها یک عملیات با تأثیرات محدود نظامی نبود؛ این عملیات در حالی طراحی و اجرا شد که حدود دو ماه از آغاز جنگ تحمیلی می گذشت؛ خر مشهر سقوط کرده بود و آبادان در محاصره نیروهای عراقی قرار داشت. نیروهای ایرانی تنها توانسته بودند در ۲۳ مهر ماه، یک عملیات برای متوقف کردن نیروهای متجاوز بعثی طراحی کنند؛ عملیات پل نادری. تجربه خوب پیوند میان نیروهای ارتش، سپاه و بسیج مردمی عشایر، تأثیر خود را در آن عملیات نشان داده بود، اما بنی صدر ترجیح می داد که این تجربه ذی قیمت را نادیده بگیرد؛ به زعم او، نیروهای مردمی و سپاه، فقط به دنبال سلاح بودند و می خواستند مسلح شوند؛ این در حالی بود که در خط مقدم جبهه، نیروهای مردمی در کنار سپاه و با دستان خالی در برابر دشمن ایستاده بودند و عملیات پل نادری نشان داد که می شود و باید روی این نیرو حساب ویژه باز کرد. در چنین شرایطی بود که دشمن خودش را به سوسنگرد رساند و در صدد اشغال شهر برآمد. اگر بزرگ دفاعی برای ایران محسوب می شد. از سوی اشغال کامل قرار می گرفت و در پی آن، نیروهای عراقی می توانستند خودشان را به اهواز برسانند و همزمان با هجوم از غرب، شهر را از طرف شمال نیز، مورد تعرض قرار دهند. بنابراین، دفاع از سوسنگرد و نجات شهر از محاصره، یک پیروزی بزرگ دفاعی برای ایران محسوب می شد. از سوی دیگر، عملیات آزادی سازی سوسنگرد نشان داد که پیروزی های مؤثر، تنها با حضور همه ظرفیت های نظامی کشور، یعنی ارتش، سپاه و بسیج نیروهای مردمی، امکان پذیر است. اعتمادی که به نیروهای جوان سپاه در این عملیات شد و هماهنگی هایی که با تلاش های آیت... خامنه ای رقم خورد و در پی آن، تیپ زرهی اهواز را پای کار آورد، به یک تجربه ارزشمند تبدیل شد؛ هر چند که بنی صدر این تجربه را هم نادیده گرفت، اما پس از عزل وی از فرماندهی کل قوا، چنین تجربه گران بهایی، این امکان را به رزمندگان ایران داد تا با بهره گیری از آن، جرئت و جسارت طراحی عملیات های هماهنگ را به دست آورند و بداند که پیروزی دور از دسترس نیست. دستاورد مهم دیگر عملیات آزادی سازی سوسنگرد، یافتن مجاری ارتباط میان نیروهای فعال در سازمان های متفاوت نظامی ایران بود؛ فرماندهان ارتش، سپاه و بسیج، بیشتر و بهتر یکدیگر را شناختند و به ویژه، از توانمندی های نظامی هم، اطلاع دقیقی به دست آوردند. این شناخت می توانست در عملیات های بعدی، بسیار به کار بیاید و چنین نیز شد؛ عملیات شکست حصر آبادان، آزادی سازی دشت عباس و در نهایت فتح خرمشهر، در بستر همین شناخت شکل گرفت و باعث پیروزی های بزرگ شد. عملیات آزادی سازی سوسنگرد، روحیه نیروهای خودی را هم تقویت کرد؛ یعنی، به آشفنگی های ذهنی ناشی از حملات همه جانبه نیروهای بعثی تاحدزبادی خامنه داد و آثار غافلگیری را از ذهن رزمندگان ایرانی پاک کرد. اما اثر مهمی که آزادی سازی سوسنگرد در نیروهای عراقی گذاشت هم، از هر نظر شایسته توجه است؛ آن ها به خوبی فهمیدند که ایرانیان، با وجود برخی مشکلات داخلی، اصلاً در زمینه مانورهای نظامی و طراحی عملیات های موفقیت آمیز دست و پا بسته نیستند و می توانند حتی با حداقل امکانات، سنگین ترین ضربات را به مهاجمان وارد کنند و این تأثیر بسیار مهمی بود که در عملیات های بعدی و ایجاد خوف در دل دشمن، به کار ایرانیان آمد.

خاطرات سال های دفاع

آزادی سازی سوسنگرد به روایت شهید «بابانظر»

۴۰ شبانه روز آتشباری بر سر دشمن



سردار شهید محمدحسن نظر نژاد، مشهور به «بابانظر»، از آن دلاورانی است که نامش در تاریخ دفاع مقدس جاودانه می ماند. او معاون اطلاعات عملیات قرارگاه ثامن الائمه (ع) بود. او در سال ۱۳۷۵ بر اثر عوارض ناشی از جراحات های دوران جنگ تحمیلی به شهادت رسید. شهید بابانظر از فرماندهان سه گروهانی بود که توسط شهید رستمی در مشهد سازمان دهی و در مهرماه سال ۱۳۵۹، یکی دو هفته بعد از شروع جنگ، به اهواز اعزام شد. نیروهای این سه گروهان مشهدی را بین بخش های مختلف تقسیم کردند و بابانظر، به عنوان جانشین فرمانده یکی از این گردان ها، اواخر آبان سال ۱۳۵۹، همراه با شهید چمران به سمت سوسنگرد حرکت کرد. آن چه در پی می آید، فرازهایی از خاطرات اوست که خوشبختانه به زبور طبع آراسته شده است. این خاطرات مربوط به حضور بابانظر در عملیات آزادی سازی سوسنگرد است.

روایتی از آن نبرد سخت

فردا صبح (۲۵ آبان ۱۳۵۹) فرماندهان گروهان ها را خواستم و با آن ها صحبت کردم. در آن جا متوجه شدم که دو لشکر پیاده عراقی مقابل ما هستند. ۳۰۰ تانک هم آن ها را پشتیبانی می کرد. اکثر نیروهای این دو لشکر از نیروهای ویژه «کلاه قرمزا» ارتش صدام بودند. برای فرماندهان گروهان توضیح دادم که سه گردان هستیم. یک گردان نیروهای خودم و دو گردان نیروهای تحت امر دکتر چمران. حضرت امام (ره) هم همان روز پیام داده بودند. پیام این بود که باید سوسنگرد را پس بگیرید. کلمه «باید» را امام در متن صحبت هایشان آورده بودند. قبل از حرکت ما، دکتر چمران با نیروهایش رفتند. ما نیز دنبال آن ها رفتیم. دکتر چمران سریع حرکت می کرد. تا ما آمدیم بجنبیم، رفته بود. ایشان چریک ورزیده و باتجربه ای بود. حدود یک کیلومتر از ما فاصله گرفتند. ما در گروهان مان فقط یک بی سیم داشتیم. رستمی و چمران هم در گروهان های خودشان فقط یک بی سیم داشتند. من مرکز هدایت و فرماندهی عملیات سپاه در حمیدیه و با مسئولیت «علی هاشمی» بود. زمانی که به سمت سوسنگرد حرکت کردیم، نیروهای داخل شهر سخت درگیر شده بودند. اصل درگیری در سمت چپ منطقه هور الهویزه بود. مهمانی که با خودمان برده بودیم، به محور گروهان دکنتر چمران هم و محور گروهان رستمی (برکتی، رولی، جاده و سمت راست جاده) فرستاده شد. وی در محور ما نمی شد مهمات آورد. تعدادی از نیروهای دکتر چمران زخمی و یا شهید شدند. دکتر چمران هم همان جا مجروح شد. در اطراف سوسنگرد، نهرهای آب برای آبیاری کشاورزی درست کرده بودند. وسط آن ها گود به صورت کانال درآمده بود. داخل یکی از آن کانال ها پریدم. در حال تیراندازی بودم که متوجه شدم کنترل نیروها از دست ما خارج شد. آن ها آن قدر داغ بودند که ده پانزده نفری به سمت عراقی ها می رفتند. هر کس، به هر طریقی که می توانست، کار می کرد. بن بزین سختی در گرفته بود و با هیچ جارتباط نداشتیم. حدود ساعت ۹، محاصره سوسنگرد شکسته شد. عراقی ها به سمت «اوزگان» عقب نشینی کردند و سمت سه راه جغیر، نزدیکی های هور بودند. آن زمان طوری نبود که بتوان خط پدافندی درست کرد و در همان نقطه که تصرف کرده ای، مستقر بشوی. چند تانک و نفربر عراقی توسط نیروهای ما منهدم شده بود. نیروهای همراهم آن ها نیز کشته شده بودند. با همان وضعیت که داشتیم، مداری جولوتر آمد. تیمسار فلاحی، مهندس غرضی و آیت... خامنه ای، با دو نفر دیگر از سران ارتش، آن جا ایستاده بودند. عراقی ها عقب نشینی کرده و از طرف پل مستقر بودند. این طرف پل، نیروهای خودمان بودند. ده دستگاه کانپوش آورده بودند که همزمان کار می کردند. وقتی رسیدیم، روی جاده بزن بزن بود! تانک های دشمن داخل زمین های کشاورزی درگیر بودند. هر نفر آرپی جی و پنج شش گلوله برداشت. همه را بعضی از بچه ها اسلحه ژسه و کلاشینکف هم بود. بچه های سپاه در قسمت های پایین تر از ما، در هور الهویزه هر شب با نیروهای عراقی درگیر بودند.